



داوری به سبک خدا

یادداشتی از سیدامید مؤذنی
پژوهشگر و فعال فرهنگی

هدف‌های خرد و ریز را جلوی چشمم قطار کرده و برای رسیدن به هر کدام برنامه می‌ریزم. همیشه هم یک کفه ترازو این احتمال را می‌دهم که شاید به این هدف نرسیدم، آن وقت چه می‌شود؟ آیا همه تلاش‌هایم هم به فنا می‌رود؟ من روی کدام اهدافم سرمایه‌گذاری کنم که آخرش دستم خالی نماند؟ علاوه‌بر یافتن پاسخ این سؤال‌ها به شما قول می‌دهم بعد از خواندن این یادداشت بیشتر از همیشه عاشق خدا شوید.

برای دنیا، نتیجه مهم است

داستان از جایی شروع می‌شود که دنیا به ما نشان می‌دهد با کسی تعارف ندارد. برای دستیابی به هر هدفی در دنیا، لازم است باید ها و نبایدهایی را رعایت کنیم؛ بیایید اسمش را بگذاریم تکالیف. برای آنکه وارد دانشگاه شویم، باید اول درس بخوانیم، بعد کنکور شرکت کنیم، سپس، در دانشگاهی که قبول شدیم، ثبت‌نام کنیم و برای گرفتن مدرک هم سرکلاس برویم و پایان‌نامه بنویسیم و ... هر کدام این‌ها یک هدف کوتاه‌مدت هستند و دستیابی به آن‌ها نیاز به برنامه‌ریزی دارد.

در هیچ کجای عالم وقتی دبیرستان نرفته باشی، اجازه نمی‌دهند کنکور بدهید و اگر مثلاً به مسئولان آموزش و پرورش بگویید آقا من برای اینکه کنکور بدهم خیلی تلاش کردم، خیلی زحمت کشیدم، فقط نتوانستم دیپلم بگیرم، هیچ کس به شما نمی‌گوید چون زحمت کشیدی، تلاش کردی دستت درد نکند اشکال ندارد، بیا ما به تو اجازه می‌دهیم در کنکور شرکت کنی. یا اگر کنکور دادی و رتبه‌ات بیست هزار شد، اگر با دلایل کافی و مدارک لازم به رئیس سازمان سنجش ثابت کنی روزی شانزده ساعت درس خواندی و هیچ تفریحی نداشتی، نمی‌گویند چون تلاش کردی ما رتبه بیست هزار تو را دو هزار می‌کنیم. به همین دلیل است که می‌گوییم دنیا تعارف ندارد و ما در دنیا و در رابطه با انسان‌ها موظف به نتیجه هستیم. تا به نتیجه نرسیم،

یک داوری عادلانه

اما در رابطه‌ای که با خدا داریم، قرار است زیر کاسه‌کوزه این نوع حساب‌کتاب‌های دنیایی بزند؛ ماجرا از این قرار است که می‌خواهیم در عالم یک مسابقه دو سرعت برگزار کنیم. هر کس هم با هرچه می‌تواند در میدان مسابقه حاضر شود. یک نفر جت سوار شده، یک نفر با خودرو، یکی موتورش را سوار شده و حتی یک نفر هم پیاده وارد میدان مسابقه شده است. اگر ما داور مسابقه بودیم و سوت را می‌زدیم، هرکس زودتر به خط پایان می‌رسید برنده بود. اگر کسی هم اعتراض داشت، جوابش را این‌طور می‌دهیم:

اما داور این مسابقه یک داور استثنائی است. این داور اگر خدا باشد به انسان‌ها خواهد گفت در این مسابقه حواسم به داشته‌های تو هست، نگران نباش! من دارایی‌ها و توانایی‌های تو را در نظر می‌گیرم: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»؛ پس طراحی مسابقه را به هم‌زده و می‌گوید: برای هرکسی بر اساس دارایی‌ها و توانایی‌هایش مسافت خاصی را در نظر می‌گیرم؛ کسی که پیاده است صد متر، با خودرو پنجاه کیلومتر و به همین ترتیب برای موتور و جت هم مسافتی را معلوم می‌کند.

اگر پیاده در زمان مدنظر همان ده دقیقه را رفت، ولی هواپیما در آن زمان مدنظر به جای مثلاً پنج هزار متر، چهار هزار متر رفت، نمی‌گوییم چون هواپیما چهار هزار متر رفته پس برنده است. خدا از دارایی‌ها و توانایی‌های ما در داوری‌هایش چشم برنمی‌دارد.

به وقت اهدای جوایز

راستش تا همین مرحله هم حسابی از خدا ممنونیم که چنین مسابقه عادلانه‌ای طراحی کرده است؛ همین که از ما بیش از توانایی و دارایی‌مان توقع ندارد دست این خدای مهمان درد نکند، اما لطف الهی به همین اندازه متوقف نمی‌شود. حالا که زمان تقدیم جایزه‌ها رسیده خدا می‌گوید اصلاً اینکه مسافت‌های معلوم شده بر اساس دارایی و توانایی‌تان را طی کرده‌اید یا خیر، مهم نیست. حالا که قرار است جایزه بدهم فقط نگاه می‌کنم که آیا تلاش کرده‌ای یا نه. در حقیقت، این مسافت‌ها مهم نیست، او خریدار تلاش‌های ماست.

همین که همه دارایی و توانایی‌ات را به‌کار بسته، سرگرم اطراف جاده نشده و نگاهت به هدف اصلی بوده، برای خدا مهم است. حالا دیگر این رفتار خدا چیزی فراتر از عدل است. حالا ما فضل خدا را به تماشا نشسته‌ایم. او از سر لطف و بزرگواری برای بنده‌ها خبرهای خوب می‌آورد. او گفته است بنده‌های من! اگر برای رسیدن به اهداف میانی و انجام تکالیفتان واقعاً تلاش کردید دیگر غصه هیچ‌چیز را نخورید، حتی اگر به آن هدف نرسیده و نتوانستید اهداف میانی‌تان را در دنیا محقق کنید؛ مثلاً، قرار بود درس بخوانی، کنکور بدهی، دانشگاه قبول شده و مهندس بشوی یا در رشته‌ای از علوم انسانی گره‌گشای کار خلق باشی.

بدان که با کریمان کارها دشوار نیست. تو که می‌دانی هیچ‌چیز از علم و قدرت من خارج نیست، پس اگر سعی و تلاش واقعی داشته‌ای، من همان هدف نهایی را برایت محقق می‌کنم. در حساب‌کتاب من، تو همان مهندس و نظریه‌پرداز گره‌گشا هستی. می‌بینید که هرچقدر برای امور دنیا دستیابی به نتیجه مهم بود حالا دیگر رنگ‌وبویی ندارند. آنچه خریدار دارد سعی و تلاش است. فقط اوست که تلاش را جایگزین رسیدن به اهداف کرده است. مگر می‌شود عاشق چنین خدایی نبود؟

